

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

بحث در این بود که اگر اماره‌ی شرعیّه یا غیر بیّنه قائم شد بر عدم تأثیر امر و نهی و
لکن خود شخص احتمال تأثیر می‌دهد آیا در این موارد امر به معروف و نهی از منکر
واجب است یا ساقط می‌شود گفتیم در مسئله دو قول است قول اول این است که
ساقط نمی‌شود که این قول، قول مرحوم امام قدس سره است. برای عدم ثبوت و عدم
حجیت این امارات در این ظرف، به وجوهی می‌شود استدلال کرد وجه او این بود که بیّنه
در این موارد چون راجع به تأثیر و عدم تأثیر یک امر دورنی و جوائحی است می‌شود بیّنه‌ی
حدسیّه، و بیّنه‌ی حدسی حجت نیست. از این مطلب پاسخ داده شد به این که درست
است که حدسی است اما این حدسی است که مقدمات قریبه‌ی به حس دارد نظیر
عدالت، نظیر شجاعت، نظیر اجتهاد، که با شواهد و قرائن قریب به حس می‌شود فهمید و
این‌ها عند العرف ملحق به حسّیات است مقدمات ...

س: ...

ج: نه، مقدماتش حسّی است آن وقت می‌شود قریب به حس، مثل این که می‌شنود
می‌بیند استدلالات او را، مطالب او را، یا تعرضش از حرام‌ها را و امثال این‌ها، این جوابی
بود که بزرگان این جواب را در این موارد دارند.

اشکال شد به این مطلب به این که مواردی که حدسی هستند و مقدمات لازم دارند بر دو
قسم است مواردی که بعد از تحقق مقدمات دیگر لا یتخلّل الحدس بین المقدمات و آن
امر حدسی، بلکه هر کسی این مقدمات را ببیند منتقل می‌شود ذهن به این که آن امر
حدسی موجود است و یک مواردی هست که این چنین نیست حتی بعد از آن مقدمات یک
تخصصی می‌خواهد و یک اثبات و بهره می‌خواهد. اوّلی ملحق است عند العرف به
حسّیات، ولی دومی عند العرف ملحق به حسّیات نیست که این نظر مرحوم شیخ الاستاد
تبریزی قدس سره بود حالا این مسئله که ایشان به این تعبیری که فرمودند که آن‌جا تخلّل
حدس باز می‌شود حالا ممکن است بعضی‌ها در این مناقشه داشته باشند این تعبیر، لبّ
کلام ایشان نیاز ندارد به این تعبیر، لبّ کلام ایشان این است که ما یک مواردی داریم که
آن امر حدسی دارای مقدمات همگانی است هر کسی این‌ها را ببیند متوجه می‌شود و آن

امر حدسی را حدس می‌زند این جاها عند العرف ملحق به حسیات است آدم خوبی هست آدم خوبی هست آدم از کجا می‌فهمد خوب بودنش را؟ آدم مؤمنی هست این را از کجا آدم می‌فهمد؟ آدم صمیمی‌ای است آدم از کجا می‌فهمد؟ خیلی از این امور هستند که این‌ها امور جوانحی هستند اما این‌ها دارای یک آثاری هستند یک مقدماتی هستند که هر کسی این‌ها را ببیند حدس می‌زند یک تخصص خاصی، یک ویژگی خاصی، یک اطلاعات خاصی نمی‌خواهد قسم دوم در آن جاهایی است که نه، هر کسی ببیند همه بیایند این ساختمان را ببیند ولی نمی‌توانند بگویند قیمت آن چند است اما یکی می‌آید این‌جا را که نگاه می‌کند به نقشه و به مصالحی که در آن به کار رفته و به خصوصیات مختلفی که می‌بیند آن می‌تواند حدس بزند. این قسم دوم، حالا شما بگو تخیل حدس باز می‌شود یا نمی‌شود؟ این مهم نیست. این قسم دوم در نظر ایشان، ایشان می‌فرماید این قسم دوم عند العرف ملحق به حسیات نمی‌شود و اخبار در این موارد حجت نیست اخبار هر کسی، بلکه اخبار همان ذوی الاختصاص حجت است همان‌هایی که خصوصیات آن علوم را دارند. عرض کردیم این مطلب هم درست است. فلذا طبق این مسئله و این مطلب، در این موارد ما باید اگر مستندمان بخواهد این مطلب باشد باید تفصیل بدهیم؛ همان تفصیلی که امام در مسئله‌ی یک شرط سوم فرمودند. که تارة این شهادت بیّنه که دارد می‌گوید اثر ندارد مبتنی بر یک مقدماتی است و آن مقدمات، یک مقدماتی است که هر کسی این را می‌دید همین را می‌گفت که این اثر ندارد اگر این‌جوری هست بله، بگویم حجت است و آن‌جایی که نه، بر یک مقدمات این‌چنینی نیست آن‌جا حجت نباشد این یک جواب، جواب دومی هم که این‌جا داده شد این بود که کسی بگوید آقا درست است حدسی است این بیّنه، اما تفصیل ندارد ادله گفته که چی؟ بیّنه حجت است مطلقاً، به اطلاقات ادله‌ی حجیت بیّنه تمسک می‌کنیم از این کلام تخلص جستیم به این که واژه‌ی بیّنه، این حقیقت شرعیه و متشرعیه پیدا کرده بخصوص در ازمنه صادقین علیهما السلام و حدود و ثغوریش به تمامه و کماله برای ما روشن نیست قدر متیقّن آن، آن‌جایی است که این بیّنه حسّی باشد یا ملحق به حسّ باشد اما مواردی که حدسی باشد بیّنه به عنوان بیّنه حجیتش برای ما روشن نیست هذا اولاً، یک بیان آخر هم هست و آن این است که این اطلاقات ادله‌ی بیّنه محل تردید و اشکال است بلکه ممکن است بگویم که ممنوع است اطلاق، چرا؟ چون اگر عرف یک چیزی را خیلی مستبعد بشمارد و بگوید این وجهی ندارد فلسفه‌ای ندارد امر درستی نیست در این موارد جذب به اطلاق و ظهور در اطلاق در عرف پیدا نمی‌شود شارع بیاید بفرماید قول دو شاهد عادل که فقط عادل هستند و دو نفر هستند اهل گناه و این‌ها نیستند مطیع خدای متعال هستند قول این‌ها در همه‌ی امور حجت است ولو امور حدسی، که این‌ها هم اهل آن نیستند بگوید من تعبد دارم می‌کنم به شما هم می‌گویم دو شاهد عادل، قول‌شان مطلقاً در تمام امور حجت است ولو آن امر حدسی باشد و این‌ها هم اهل آن حدس نباشند. این خیلی امر مستبعدی است که فقط چون عادل هستند و مقدس هستند و مطیع اوامر و نواهی هستند حرف‌شان در امور حدسی هم حجت است قیمت بخواهیم بکنیم جایی را، همین که دو نفر خیلی آدم‌های مقدسی هستند (... دقیقه

(8)

س: ...

ج: نه، معتقد هم هستند الکی بگویند که از عدالت می‌افتند معتقد هم هستند و چه ارزشی برای اعتقاد کسی است که وارد به مسئله نیست.

یا مثل دو تا عادل هستند بگویند آقا برای این بیماری به نظر ما فلان دارو خوب است.

باشد برای این که سر در نمی‌آوری نه از بیماری، نه از خواص آن دارو، حالا مطمئن هم شدی، این اطمینان شخصی او چه ارزشی دارد؟ فلذا چون اعتماد کردن بر قول کسانی که سررشته‌ی از یک امری ندارند این عقلایی نیست و بسیار امر مستبعدی است این مانع می‌شود از این که ما بگوییم اطلاقات ادله‌ی بیّنه شامل این موارد هم می‌شود.

س: ...

ج: خیلی زیاد است.

س: ...

ج: عادل هستند.

س: ...

ج: بله شهادت هم می‌دهند بله عادل هم هستند شهادت هم می‌دهند فلذا این دخالت‌هایی که خیلی از عوام در خیلی از مسائل می‌کنند از همین است حتی امروز، خیلی از این نویسندگان، کسانی که مقاله می‌نویسند بدون این که درس حوزوی خوانده باشند مبادی مطالب را گذرانده باشند ادعای به خدمت شما دخالت می‌کنند و چیزهایی می‌گویند. یک آقای مقاله دیدم نوشته، نوشته برای برون‌رفت از مشکلات باید قائل به حجیت مطلق مطّنه شد.

س: ...

ج: بالاخره ما مطّنه به خیلی چیزها پیدا می‌کنیم دیگر، برای برون‌رفت از مشکلات باید قائل به حجیت مطلق مطّنه شد مشکلات حل می‌شود چون بالاخره انسان مطّنه وقتی راهش باز بشود و حجیت پیدا بکند خیلی چیزها حل می‌شود.

س: ...

ج: نه، حالا دارد مثال می‌زند مثال از جهتی مقرب است از جهتی مبعّد است.

س: ...

ج: بله، زیاد است.

س: ...

ج: خودش قبول ندارد قول به غیر علم است خودش را عالم می‌داند ولی بلاوجه ولی ما می‌دانیم سررشته ندارد حالا که سررشته ندارد بکن. آن را تصدیق نمی‌کنیم که دارد می‌گوید پشت سرش هم نماز می‌خوانیم می‌گوییم احترام حرف شما را هم نگه می‌داریم به این اندازه که می‌گوییم محترم است اما قبول نمی‌کنیم عملاً.

پس بنابراین اطلاقات ادله‌ی بیّنه یا حجیت خبر ثقه در موضوعات، این‌ها تقیّد عقلایی دارد به این که باید احتیاج نداشته باشد آن مخیر به، به یک اطلاعات ویژه و خاص و تخصصی، آن مواردی که احتیاج به اطلاعات خاص و تخصصی دارد ادله‌ی حجیت امارات برای غیر متخصص شامل نمی‌شود.

دلیل سوم: دلیل سوم یا دلیل دوم، دلیل اول همین بود که چون این امر حدسی است.

دلیل دوم برای فرمایش حضرت امام قدس سره این هست که آن چه که اثر دارد که تأثیر نیست آن چه که اثر دارد چه هست؟ احتمال تأثیر است آن هم احتمال وجدانی تأثیر. این بیّنه دارد می‌آید می‌گوید چی؟ که تأثیر ندارد بیّنه ما قام علیه البیّنه، این است که تأثیر ندارد آن که اثر شرعی بر آن مترتب است و شرط است احتمال تأثیر آمر و ناهی است بنابراین چون اثر بر آن تأثیر وجود ندارد و اثر برای احتمال تأثیر است که احتمال تأثیر یک امر تکوینی وجدانی است اماره در این جا نمی‌شود حجت باشد چون اماره در صورتی حجت است که یترتب علیه اثر الشرعی، اماره‌ی بر حکم شرع، یا موضوعی که دارای حکم شرعی و اثر شرعی است حجت است و در غیر این موارد که اماره حجت نیست حالا این دارد شهادت می‌دهد به این که تأثیر ندارد تأثیر که شرط نیست آن که شرط است چی هست؟ احتمال التأثیر است این احتمال التأثیر هم که بالوجدان موجود است پس بنابراین ادله‌ی حجیت بیّنه این جا را نمی‌گیرد و این وجه است که امام این جا فرموده حجت نیست تفصیل ندادند اما بعداً چی هست در آن مسئله تفصیل دادند علت آن این است آن جا شهادت می‌آید به چی؟ به ترک، به عدم استمرار، این موضوع حکم شرع است آن جا، خود ترک کردن یا استمرار ورزیدن، اگر استمرار می‌ورزد یجب، اگر استمرار نمی‌ورزد لایجب، پس آن دارد به چی شهادت می‌دهد؟ به موضوع حکم شرعی. اثر شرعی دارد امام در آن جا فرموده بله اگر این بیّنه بر اساس امور حسیه دارد شهادت می‌دهد حجت است اگر بر اساس امور حسیه نیست حجت نیست پس دَقُّ النظر، و این جا که دارد می‌فرماید که حجت نیست چون این دارد بر عدم تأثیر شهادت می‌دهد تأثیر که اثر شرعی نداشت اثر شرعی در نظر ایشان برای چه هست؟ برای احتمال التأثیر است چون فرمود خودش الشرط الثانی أن یُجَوِّز و یَحْتَمِل التأثیر الامر أو النهی، پس دَقُّ النظر قدس سره در این جا و شارحین کلام این بزرگوار، شَرَّاح هیچ کدام به این نکته توجه نکردند که وجه این هست که ایشان این جا فرموده حجت نیست در آن جا فرموده حجت هست.

س: ...

ج: موضوعیِ طریقی است یعنی این احتمال، همین که شما احتمال دادی شارع فرموده چی؟ گفته حلال.

حق در مسئله در این جا این است که گفته بشود ما دلیل مان بر این اشتراط چه هست؟ یعنی شرطی که این جا داریم دلیل مان چه هست؟ اگر دلیل مان روایات باشد که روایات فرمود مؤمنٌ فیَّعْظ، یا و هو یَقْبَلُ منه، یا آن روایتی که گفت آقا ما به این ها بگویم قبول نمی‌کنند حضرت فرمودند اگر قبول نمی‌کنند دیگر با آن ها رفت و آمد نکنید یعنی تکلیف از شما ساقط است از این روایات اگر کسی استفاده بکند که بله، آن چه که شرط است چه؟ تأثیر است قبول است اِثْعَاط است پذیرفتن است اگر این را ما از ادله استفاده کنیم بیّنه می‌شود حجت، این جا هم می‌شود مثل مسئله‌ی بعد، چرا؟ چون خود قبول کردن، خود پذیرش، خود اِثْعَاط، این شده چی؟ اثر شرعی دارد موضوع حکم شرعی هست حالا بیّنه دارد می‌گوید این اِثْعَاط وجود ندارد این قبول وجود ندارد پس کسی که در مسئله‌ی قبل، یعنی در اصل شرط مستندش روایات باشد و به این روایات اخذ می‌کند و تأویل نمی‌کند این روایات را و به همین ظاهرش اخذ می‌کند آن باید آن جا بگوید که بیّنه حجت است یا سایر امارات حجت است اما اگر کسی بگوید نه آن روایات سنداً، دلالاً اشکال دارد یا این

که بگوید مُؤَل است به همان قرائنی که آن‌جا بود و بعضی قرائنی که آن‌جا گفته شد بگوید از این که فرموده فَيَنْعُطْ، یعنی احتمال انقطاع، یقبل یعنی احتمال قبول، یعنی یقبل احتمالاً، به خاطر این که اگر آن مرادش، آن مراد خودش باشد مثل تخصیص اکثر لازم می‌آید کاللغوئه برای ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر لازم می‌آید ما کجا می‌توانیم احراز کنیم که قبول می‌کند حتماً صد در صد، این شرطی است که باعث می‌شود که این اهمتامی که شارع ورزیده به امر به معروف و نهی از منکر و این اصراری که ورزیده بعد یک شرطی برایش بگذارد که همه‌ی آن‌ها را از خاصیت کأنّ بیاندارد این قرینه می‌شود که مقصودش قبول واقعی نیست که احرازش معمولاً میسر نیست بلکه مقصود همین است که احتمال قبولش هست پس خود روایات دارد می‌گوید احتمال قبول، این را بگوییم پس آن که شارع شرط کرده است احتمال القبول است این بیّنه که نمی‌گوید احتمال قبول نیست این بیّنه دارد می‌گوید قبول نیست قبول نبودن بخواید اثبات بکند که احتمال قبول نیست و دلیل بر این باشد که احتمال قبول نیست اولاً اصل مثبت است چون خود احتمال، امر شرعی که نیست و کسانی که اصول مثبتیه را در امارات هم مثل اصول حجت نمی‌دانند مثل سید الخویی قدس سره، اماره این‌جا نمی‌شود حجت باشد علاوه بر این که اصلاً نوبت به این حرف نمی‌رسد امارات در کجا حجت است؟ که قطع به خلاف آن نداشته باشیم من وجداناً احتمال می‌دهم بیّنه می‌گوید احتمال نیست؟ در جایی که ما یقین به امری داریم بیّنه که در آن‌جا حجت نیست یا یقین به وجود داریم یا بین به عدم داریم الان روز است بیّنه قائم می‌شود که حالا روز است این بیّنه برای ما حجت نیست یقین داریم روز است بیّنه الان قائم شد شب است بیّنه برای ما حجت نیست چون ما قطع بخلاف آن داریم می‌دانیم خلاف دارد می‌گوید اشتباه دارد می‌کند بیّنه برای شاک و جاهل حجت است این اگر با این که دارد می‌گوید که این اثر ندارد بخواید به دلالت التزام بگوید یعنی احتمال نیست؟ دو تا اشکال دارد یک: می‌گوید احتمال نیست من وجداناً دارم احتمال می‌دهم چطور می‌گویی احتمال نیست؟ پس قولش حجت نمی‌شود چون علم به خلاف این اماره داریم، دو: از این هم صرف نظر بکنیم این بنابر مسلک کسانی که می‌گویند مثبتات امارات هم حجت نیست این اصل مثبت می‌شود و از این نظر حجت نیست البته مسلک معروف این است که مثبتات امارات حجت است و آن مسلک مسلک نادری است بنابراین عمده‌ی اشکال در این‌جا این که این حجت نمی‌تواند باشد چون ما علم به خلاف آن داریم، بابا احتمال دارم می‌دهم ...

س: ...

ج: کدام واقع؟ واقع کدام است؟ واقع همین است که من ...

س: ...

ج: واقع می‌گوید احتمال نیست احتمال شخص است آخر، احتمال آمر و ناهی است این احتمال که در نفس هم موجود است آن که شرط است احتمال آمر و ناهی است.

س: ...

ج: نه، احتمال دارم می‌دهم دیگر.

س: ...

ج: به واقع می‌دهد اگر آن واقع بخواید عدم احتمال من را اثبات بکند بگوید تو احتمال

نمی‌دهی چون موضوع اصلاً احتمال من است فلذا داریم این را می‌گوییم که موضوع اثر احتمال من است از ادله این را فهمیدیم که موضوع اثر احتمال آمر و ناهی است آمر و ناهی که دارد وجداناً احتمال می‌دهد وجود دارد در نفس او، چطور می‌گویی احتمال نیست؟

س: ...

ج: به دلالت التزام دیگر، اگر بخواهد بگوید داریم اگر می‌گوییم می‌خواهیم بگوییم اگر این را بگوید پس اگر به خود نفس آن دارد احتمال می‌دهد این که موضوع اثر نیست اگر بگویی به دلالت التزام این را می‌خواهد بگوید دو تا اشکال است.

هذا اگر ما مستندمان ادله باشد.

س: ...

ج: نه، احتمال التأثير، نه تأثير، احتمال التأثير جزء آن است قبول، ولی بیّنه دارد چه می‌گوید؟ لو قامت البینه العادلة على عدم التأثير نه احتمال التأثير، و اما اگر مستند ما در این تقیید روایات نباشد بلکه حکم عقل باشد می‌گوییم آقا در جایی که اثر ندارد لغو است پس عقل است که می‌گوید احتمال التأثير باید قید باشد احتمال التأثير، این قید عقلی. عقل چه می‌گوید؟ عقل می‌گوید احتمال تأثير واقعی با این لغویت از بین می‌رود بنابراین اماره که می‌خواهد قائم بشود باز چه کارایی دارد این جا اماره؟ آن که عقل گفته بود وجود دارد آن قید عقلی چه بود؟ این بود که احتمال تأثير باید در نفس آمر و ناهی وجود داشته باشد تا این که بتواند قبول کند حرف مولا را، چون اگر احتمال تأثير نباشد در نفسش، می‌گوید این حرف لغو است و نمی‌شود خدا فرموده باشد بنابراین اگر مدرک ما بر این شرط این امر عقلی است این امر عقلی احتمال التأثير تکوینی را کافی می‌داند برای رفع لغویت، و بنابراین این بیّنه هم که نمی‌تواند این را اثبات نکند نفی بکند پس بنابراین حجت نیست بنابراین فرمایش امام در این جا قدس سره فی کمال الدقة و المتانة است که ایشان فرموده که حجت نیست چون واقع امر این بود که ما ادله‌ی لفظیه‌ی تام و تمامی خیلی بر این مسئله، آن چنان که جازم باشیم نداشتیم و ایشان فرمایشش بر این اساس است.

س: ...

ج: نه، چون وجود (...) دقیقه 24) شارع به خاطر این احتمال دارد می‌فرماید حالا این جا ...

س: ...

ج: نه، گاهی قول بیّنه‌ی آن اماره می‌آید به ما اطمینان می‌دهد آن جا اطمینان ما هست که کارایی دارد اما آن بحث ما در جایی است که نه او اطمینان به ما نمی‌دهد در تفسیر الشریعه یک بیان آخری را برای فرمایش امام افاده فرمودند که می‌شود دلیل سوم در حقیقت. در این جا ایشان فرمودند که عدم حجیت این بیّنه برای خاطر این است که، بیّنه تارّه موجب ثبوت تکلیف است مثلاً بیاید بگوید که این لباس نجس است می‌گوید این آب متنجّس است این جا تنجّس این آب تکلیف برای ما می‌آورد که یحرّم شربه، اگر گفت این لباس متنجّس است باز برای ما تکلیف می‌آورد که نماز با آن جایز نیست باید اشتباه

اجتناب بشود از آن، و هکذا، اما یک وقت بیّنه تکلیف آور نیست در مواردی که بیّنه تکلیف آور نیست مراعات بیّنه هم لازم نیست مثل این که بیّنه قائم بشود بر این که این آب که این جا هست پاک هست حالا پاک باشد حتماً باید خورد نمی‌شود استفاده نکرد؟ این جا شارع برای ما حکم الزامی نداده پاک است پاک باشد حالا در مانحن فیه بیّنه می‌آید می‌گوید تأثیر ندارد بیّنه که می‌گوید تأثیر ندارد تکلیف برای ما نمی‌آورد که، اگر بگوید تأثیر دارد بیّنه می‌آید تأثیر دارد وظیفه‌ی امر به معروف برای ما درست می‌شود اما تأثیر ندارد حکم الزامی برای ما نمی‌آورد چون حکم الزامی برای ما نمی‌آورد پس اعتباری ندارد.

حالا عبارت ایشان را بخوانم می‌فرماید: «لأنّه (این که امام فرموده است که فالظاهر عدم سقوط مع احتماله) أنّ لزوم رعاية البيّنة إنّما هو فيما إذا كانت موجبة ثبوت تكليف» رعایت بیّنه در جایی است که موجب ثبوت تکلیف می‌شود «و اما إذا كان مفادها نفى التكليف فلا تلزم رعايته مثلاً إذا قامت البيّنة على نجاسة هذا الماء يجب الاجتناب عنه و أما إذا قامت على طهارته فلا يكون هناك مُلزمٌ لرعاية الطهارة معه» این جا ملزمی نیست می‌توانی عمل نکنی بروی با یک آب دیگری که خودت یقین داری وضو بگیری یا بیاشامی، آیات بیّنه لازم نیست اما اگر گفت نجس است زیرا رعایت بیّنه لازم نیست اما اگر گفت نجس است باید رعایت بکنی، اجتناب باید بکنی این است مدرک فرمایش امام قدس سره. ما درست نفهمیدیم این فرمایش را که چه دلیلی است برای این مدعای مرحوم امام؟ صحبت در وجوب است اگر این جا تأثیر نیست بر من واجب نیست اگر تأثیر هست بر من واجب است حرف سر این است که با بیّنه من می‌توانم رفع ید بکنم از آن تکلیف؟ بیّنه می‌آید می‌گوید ماه رمضان نیست ماه رمضان می‌گوییم آقا ماه رمضان نیست تمام شد ماه رمضان، می‌توانم اعتماد بر این بیّنه بکنم بر این که روزه دیگر نگیرم یا نه، این جا نمی‌توانم به این بیّنه، آن صبح شهر رمضان باید به آن عمل بکنم استصحاب بقاء شهر رمضان دارم پس بیّنه، این جا هم نظیر همان برای شهر رمضان است او می‌گوید آقا تأثیر ندارد پس وجوب امر به معروف و نهی از منکر دیگر مورد ندارد لازم به امثال نیست آن جا هم می‌گوید شهر رمضان تمام شد روزه لازم نیست بگیری این جا هم می‌گوید آقا تأثیر نیست امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست بکنی. آیا این بیّنه حجت هست یا حجت نیست؟ می‌خواهیم ببینیم آیا این وجوب از گردن ما رفع می‌شود یا نه؟ نه این که جایز است برای ما که حالا امر به معروف و نهی از منکر کنیم می‌گوید اثر ندارد، اثر نداشته باشد ما می‌گوییم حرف این نیست حرف سقوط وجوب است که آیا این وجوب الان گردن گیر من در این ظرف که بیّنه قائم شده است هنوز وجوب گردن گیر من هست یا وجوب گردن گیر من نیست حرف این نیست که در این ظرف آیا جایز هست من امر به معروف بکنم یا نه، ولو واجب نباشد این که محل کلام نیست می‌خواهیم ببینیم بیّنه این جا هنر این را دارد که این وجوب را ساقط کند از گردن من؟ یا این بیّنه این هنر را ندارد پس بنابراین در مانحن فیه مسئله این چنینی است که آیا وجوبی از بین می‌رود یا از بین نمی‌رود در حقیقت از بین رفتن وجوب همان اهمیتی را دارد که ثبوت تکلیف دارد. چطور اگر بیّنه موجب ثبوت تکلیف بشود اهمیت دارد؟ اگر بیّنه موجب سقوط تکلیف هم بشود آن هم اهمیت دارد که باید ببینیم حجت است یا حجت نیست امام نمی‌توانند بفرمایند که بخاطر این جهت بفرمایند آقا پس ظاهر این است که ساقط نمی‌شود چرا ظاهر این است که ساقط نمی‌شود؟ بیّنه را شارع حجت قرار داده ثبوت تکلیف بیاورد شارع می‌فرماید آقا بیّنه‌ای که می‌گوید ماه رمضان تمام شد حجت است برای این که وجوب صوم را از بین ببرد چرا مهم نیست؟ امام این جور می‌فرمایند: می‌فرمایند بیّنه‌ای که می‌گوید شهر رمضان تمام شد حجت نیست چرا؟ چون موجب سقوط تکلیف می‌خواهد بشود موجب سقوط

تکلیف شدن که مثل ثبوت تکلیف است سقوط تکلیف و ثبوت تکلیف عین هم می‌ماند
فرقی نمی‌کند و این جور نیست که هر جا موجب سقوط تکلیف می‌خواهد بشود بگویم
حجت نیست بیّنه هر وقت می‌خواهد موجب سقوط تکلیف بشود بگویم حجت نیست و هر
جا موجب ثبوت تکلیف است حجت است پس اگر این جوری هست بیّنه‌ای که می‌آید
می‌گوید شهر رمضان تمام شد باید بگوید که، موجب سقوط تکلیف می‌شود دیگر.

س: ...

ج: نه، فرض کن حرام نباشد اگر همین بود که دیگر واجب نیست بگویم واجب نیست
بخصوص برای کسانی که قائل هستند به این که روزه‌ی روز فطر حرمت ذاتی ندارد و آن
تشریع است اگر ما این جوری گفتیم یا این حکم را نداشتیم که روزه‌ی آن روز حرام است
یا اگر کسی نظر کرده که تا ماه رجب هست من روزه بگیرم بیّنه قائم شد که رجب تمام
شد این جا می‌گوید آقا سقوط تکلیف است حجت نیست نمی‌فهمم این فرمایش حالا
مقصود ایشان چی هست؟ یک فرمایشی است که روی موازین نتوانستیم درستش بکنیم
ولی شخص عظیم الشان است فلذا است که باید بیش‌تر دقت بشود حالا شما در بحث‌ها
و این‌ها ببینید که آیا چه مرادی می‌تواند ظاهر این مراد قابل قبول نیست بنابراین حق در
استدلال بر فرمایش امام نه استدلال اول است و نه استدلال اخیر است بلکه استدلال
متوسط است که آن تمام است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.